

غالب منکران وجود خداوند، مسأله شر را جدی‌ترین نقد بر اعتقاد به وجود خداوند تلقی می‌کنند. این منتقدان مدعی‌اند که دو گزاره «خدایی قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض وجود دارد» و «شر وجود دارد» متطابقاً ناسازگارند (= مسأله منطقی شر). خداپاوران دست کم از سه راه در رفع این ناسازگاری منطقی کوشیده‌اند. اما منتقدان پرسش دیگری در انداخته‌اند: حتی اگر ناسازگاری مذکور قابل رفع باشد، آیا نمی‌توان مسأله شر را شاهده‌ای علیه وجود خداوند دانست (= مسأله شر به عنوان یک دلیل علیه وجود خداوند)؟ دینداران با طرح حداقل دو «نظریه عدل الهی» (دفاع مبتنی بر خیرهای بروتو و دفاع مبتنی بر اختیار) به پرسش فوق پاسخ منفی داده‌اند.

مقاله حاضر به قلم ویلیام جی. وین رایت (استاد فلسفه دانشگاه ویسکانسین آمریکا و مؤلف چند اثر در حوزه فلسفه و دین) می‌کوشد تا طرح کلی از آرای منتقدان و مدافعان خداپاوری به دست دهد. به این منظور وی عمدتاً آرای جی. ال. مکی و آلون پلتنینجا (دو تن از فیلسوفان نامبردار معاصر) را مطرح می‌کند.

خداپرستان می‌توانند از طریق اثبات صدق گزاره (۱)، سازگاری گزاره‌های (۱) و (۲) را اثبات کنند. حتی اگر گزاره (۱) را نتوان به طور کامل اثبات کرد، در صورتی که خداپرستان دلایلی برای اعتقاد به صدق گزاره (۱) داشته باشند: برای اعتقاد به سازگاری دو گزاره (۱) و (۲) نیز دلیل دارند.

همچنین خداپرستان می‌توانند بکوشند تا نشان دهند که ناسازگاری میان دو گزاره (۱) و (۲) اثبات نشده است. مثلاً به نظر آلون پلتنینجا، برهانی که مکی بر ناسازگاری آنها اقامه می‌کند، نادرست است. مکی تصدیق می‌کند که ناسازگاری گزاره‌های (۱) و (۲) همانند ناسازگاری «جان همسر ندارد» و «جان همسر دارد» یا «مدیسون مرکز ایالت ویسکانسین است» و «مدیسون مرکز ایالت ویسکانسین نیست»، آشکار نیست. اما معتقد است که ناسازگاری آنها زمانی آشکار می‌شود که پاره‌ای حقایق ضروری را هم به آنها ضمیمه کنیم، حقایقی نظیر: (۳) یک موجود خیر (خیرخواه) همواره تا آنجا که بتواند شر را از میان برمی‌دارد.

مسئله شر

ویلیام جی. وین رایت
ترجمه ابراهیم سلطانی

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اما همان‌گونه که پلتنینجا نشان داده است، گزاره (۳) ضرورتاً صادق نیست، زیرا ممکن است یک موجود خیر (خیرخواه) برای از میان برداشتن شر دلایل اخلاقاً کافی^۱ داشته باشد. مثلاً یک مادر، فرزندش را از هر شری در امان نگاه نمی‌دارد زیرا تجربه کردن پاره‌ای شرور برای کمال یافتن او ضرورت دارد.

آنچه ممکن است ضرورتاً صادق باشد این است که:

(۴) یک موجود قادر مطلق، عالم مطلق و خیر (خیرخواه) محض، اگر دلیل اخلاقاً کافی نداشته باشد، شر را مجاز نمی‌دارد.

ترکیب عطفی گزاره‌های (۱)، (۲) و (۴) مستلزم یک گزاره منطقیاً محال نیست مگر اینکه به آن بیفزاییم:

(۵) پاره‌ای شرور موجود چنان‌اند که یک موجود قادر مطلق، عالم مطلق و خیر (خیرخواه) محض برای مجاز شمردن آنها دلیل اخلاقاً کافی نخواهد داشت.

اما به نظر نمی‌رسد که گزاره (۵) ضرورتاً صادق باشد.

خداپرستان برای پاسخ دادن به اتهام ناسازگاری [میان گزاره‌های (۱) و (۲)]، راه سومی نیز پیش رو دارند. فرض کنید گزاره‌ای همچون P، وجود دارد که اگر صادق باشد، گزاره‌های (۱) و (۲) نیز صادق خواهند بود. آنگاه اگر P احتمالاً صادق باشد، ترکیب عطفی (۱) و (۲) نیز احتمالاً صادق خواهد بود؛ به عبارت دیگر گزاره‌های (۱) و

مسأله شر را می‌توان به طور خلاصه چنین بیان کرد: اگر خداوند قادر مطلق^۱ و عالم مطلق^۲ باشد، می‌تواند مانع بروز شر شود. اگر او خیر (خیرخواه)^۳ باشد، خواستار این امر است. بنابراین به نظر می‌رسد که اگر خداوند وجود داشته باشد، هیچ شری نباید وجود داشته باشد. اما [شر] وجود دارد. پس آیا نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که خداوند وجود ندارد؟

منتقدانی نظیر جی. ال. مکی معتقدند که [دو گزاره]:

(۱) خدایی وجود دارد که قادر مطلق، عالم مطلق و خیر (خیرخواه) محض است

و

(۲) شر وجود دارد

منطقیاً ناسازگارند.^۴ اگر این منتقدان برحق باشند، باید خداپرستی^۵ را کنار نهاد. از آنجا که گزاره (۲) آشکاراً صادق است، و گزاره‌های منطقیاً ناسازگار نمی‌توانند هر دو صادق باشند، پس گزاره (۱) باید کاذب باشد.

بنابراین خداپرستان برای دفاع از عقلانیت دیدگاهشان، باید نشان دهند که گزاره‌های (۱) و (۲) آشکاراً ناسازگار نیستند. برای رسیدن به این هدف راه‌های متعددی وجود دارد.

از آنجا که همه گزاره‌های صادق، با یکدیگر سازگارند،

معارضه و چالش پاسخ داده‌اند.

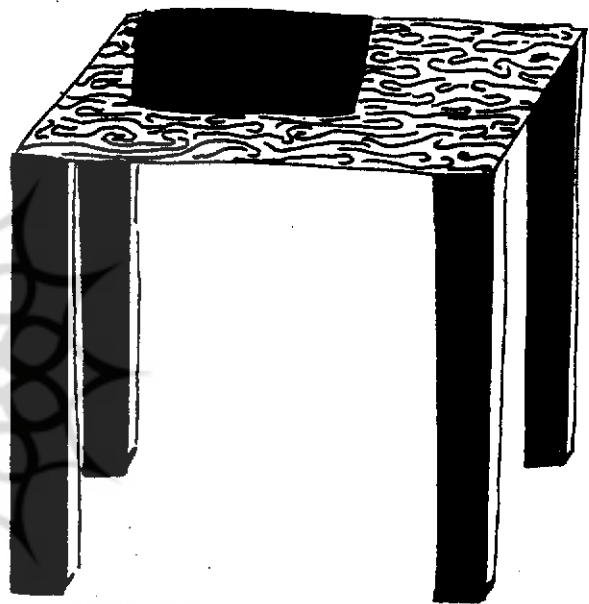
بعضی از خداپرستان یک «نظریه عدل الهی»^{۱۱} (یعنی گزارش دلایلی که احتمالاً خداوند برای مجاز شمردن شر دارد) پدید آورده‌اند. از میان انواع نظریات در باب عدل الهی، دو نظریه مردم‌پسندترند: یکی «دفاع مبتنی بر خیرهای برتر»^{۱۲} و دیگری «دفاع مبتنی بر اختیار»^{۱۳}. «دفاع مبتنی بر خیرهای برتر» می‌کوشد تا (اجمالاً) نشان دهد که شر یا جواز آن: (a) یک شرط منطقی ضروری برای [تحقق] پاره‌ای از خیرهاست که (b) [آن خیرها] با اهمیت‌تر از شر مربوطه هستند و (c) دست کم به اندازه خیرهای دیگر (که با شر درنیامیخته‌اند) ارزشمندند. شرط نخست [= (a)] نشان‌دهنده این اعتقاد است که خداوند علی‌رغم آنکه به وسیله قوانین طبیعی محدود و مقید نشده، به وسیله ضرورت منطقی محدود و مقید شده است. خداوند می‌تواند مرگ را از میان بردارد، آب را به شراب تبدیل کند، سیر بیماریها را معکوس نماید و غیره. اما نمی‌تواند مربع مستدیر یا موجوداتی که خود خلق نکرده را بیافریند. شرطهای دوم و سوم [= (b) و (c)] نیز مدعی‌اند که خیر مسبق به شر برای توجیه^{۱۴} جواز شر کفایت می‌کند.

روایتهای گوناگونی از «دفاع مبتنی بر خیرهای برتر» وجود دارد. یکی از آنها دفاع زیبایی‌شناختی است. مطابق این دیدگاه، شر تقریباً از همان طریقی در ارزش بخشیدن به عالم مشارکت می‌کند که یک رنگ نامطبوع در تأثیر زیبایی‌شناختی یک تصویر یا یک صوت ناهماهنگ در زیبایی یک قطعه موسیقی می‌تواند مشارکت نماید. این دفاع کراً مورد نقد قرار گرفته است: تنها خداوند می‌تواند از چنین زیبایی و خیری لذت ببرد. بنابراین، فرض اینکه «خداوند شر را از آنرو مجاز می‌دارد که می‌تواند چنین خیری را پدید آورد»، [معادل] است با این فرض که «خداوند شر را مجاز می‌دارد تا لذت شخصی خویش را تأمین کند». اما این نقد، اعتقاد خداپرستان را مبنی بر آنکه آدمی می‌تواند در لذت خداوند^{۱۵} مشارکتی رستگاری بخش بجوید، مورد غفلت قرار می‌دهد.

انتقاد دوم جدی‌تر است، بدین قرار که ارزش رنج و شرارت به وسیله هیچ خیر زیبایی‌شناسانه‌ای افزایش نمی‌یابد. این ادعا ممکن است بدیهی نباشد اما محتمل‌الصدق^{۱۶} است و اغلب روایتهای جدید «دفاع مبتنی بر خیرهای برتر» بر خیرهای دیگر [غیر از خیرهای زیبایی‌شناختی] تمرکز یافته‌اند. [در میان روایتهای جدید] خصوصاً دو روایت مردم‌پسندترند.

روایت نخست می‌کوشد نشان دهد که [وجود] پاره‌ای ضرور به وسیله خیرهای اخلاقی توجیه می‌شود. برای مثال، شر ممکن است شرط منطقی ضروری بعضی انواع فعل اخلاقی باشد. از همین رو کسانی احتجاج می‌کنند که افعال توأم با همدردی یا شجاعت، واکنشی نسبت به شر و رنج هستند و بنابراین اگر شر و رنج وجود نداشته باشد، [این گونه افعال] ناممکن می‌شوند. عده‌ای دیگر احتجاج می‌کنند که بلوغ روحی و اخلاقی آدمیان در گرو رنج بردن و مواجهه با شر است. عالی‌ترین نوع فضیلت و معنویت تنها از طریق مجاهدت به دست می‌آید و لازمه مجاهدت [وجود داشتن] موانع واقعی است.

دیگر روایت مردم‌پسند «دفاع مبتنی بر خیرهای برتر» احتجاج می‌کند که شر نتیجه اجتناب‌ناپذیر عملکرد قوانین طبیعی است و وجود جهانی که تحت سیطره چنین قوانینی است، شرط ضروری برای انتخابهای خطیر و از سر مسئولیت است. اگر ما نتوانیم عواقب اعمال



(۲) سازگار نخواهند بود. پلنتینجا، به عنوان مثال، موقعیتی نظیر S را توصیف می‌کند که در آن موقعیت، خداوند دلیل اخلاقاً کافی برای خلق موجودات مختار دارد، او با وجود اینکه می‌داند هر موجود مختاری که می‌تواند بیافریند، در صورت آفریده شدن حداقل یک کار شر انجام خواهد داد، موجودات مختار را می‌آفریند. اگر S صادق بود، گزاره‌های (۱) و (۲) نیز صادق می‌شدند. پلنتینجا نتیجه می‌گیرد که به دلیل آنکه S محتمل است، گزاره‌های (۱) و (۲) سازگارند.

اما حتی اگر وجود خداوند و وجود شر ناسازگار نباشند، آیا شر دلیلی علیه وجود خداوند نیست؟ رنج و شرارت [برای همگان] بسیار آشنایند. اگر خداوند وجود می‌داشت، باید برای مجاز شمردن این شرور دلیل اخلاقاً کافی می‌داشت. اما آیا یک موجود قادر مطلق و عالم مطلق می‌تواند برای آفرینش جهانی که در آن گهگاه کودکان به طرز فجیعی رنج می‌برند و ظلم و استثمار و خیانت اموری شایعند، دلیل اخلاقاً کافی داشته باشد؟ اغلب منتقدان معاصر خداپرستی، سازگاری گزاره‌های (۱) و (۲) را تصدیق می‌کنند. مع‌ذک آن‌ها اصرار دارند که گزاره (۲) یک دلیل قاطع برای عدم اعتقاد به وجود خداوند فراهم می‌آورد. به نظر آن‌ها حتی اگر «مسئله منطقی شر» (مسئله سازگاری) قابل حل باشد، «مسئله شر به عنوان یک دلیل [علیه وجود خداوند]» قابل حل نیست. خداپرستان از دو راه به این



خویش را پیش بینی کنیم، نمی‌توانیم انتخابی از سر مسئولیت داشته باشیم. اما پیش‌بینی معقول آینده فقط در صورتی میسر است که مطمئن باشیم موجودات در آینده نیز به رفتار قاعده‌مند و قانونمند خود ادامه خواهند داد. همچنین اگر مداخلات مکرر الهی ما را از عواقب شرّ انتخابهایمان محفوظ بدارد، این انتخابها اهمیت نخواهد داشت.

برای آنکه «دفاعهای مبتنی بر خیرهای برتر» پذیرفتنی باشند، باید به دو شرط وفا کنند: نخست آنکه باید نشان دهند که [وجود] شر یا جواز آن واقعاً برای [پدید آمدن] خیر مربوطه لازم است. این امر معمولاً به اینکه خیر دقیقاً چگونه تحقق می‌یابد، بستگی دارد. مثلاً [پدید آمدن] همدردی مستلزم [وجود] شر نیست، زیرا ممکن است همدردی ما نسبت به کسی برانگیخته شود که اشتباهاً معتقدیم در رنج است. البته اگر خیر، بسان همدردی نسبت به موقعیتی محقق شود که درباره آن آگاهی و بصیرت کافی داریم، آنگاه شاید بتوانیم رابطه استلزام [میان خیر و شر] را بپذیریم.

شرط دوم آن است که خیر، چندان بزرگ و مهم باشد که شرّ لازم برای وقوع آن خیر را توجیه کند. مثلاً همدردی از سر آگاهی و بصیرت کافی، شرور مربوطه را توجیه می‌کند اگر و تنها اگر ۱. توهم [فی‌المثل توهم در رنج بودن دیگران] خود شرّی با اهمیت باشد و ۲. ارزش همدردی صرفاً به تسکین درد منحصر نشود (اگر توهم، شرّی با اهمیت نباشد، همدردی نسبت به شرور و همی بهتر از همدردی نسبت به شرور واقعی به نظر می‌رسد زیرا [در این حالت] کسی واقعاً رنج نمی‌برد. اگر ارزش همدردی منحصرأ تسکین رنج باشد، بهتر آن است که [خداوند] از ابتدا اجازه ندهد رنجی پدید آید.)

«دفاع مبتنی بر اختیار» مدعی است که اغلب شرور - اگر نه همه آنها - از سوءاستفاده ما از اختیار سرچشمه می‌گیرند. خداوند به آفرینش موجودات مختار نیازی ندارد. اما اگر [چنین موجوداتی] بیافریند، نمی‌تواند هم اختیار آنها را مراعات کند و هم استفاده ایشان از اختیار را متعین کند. علی‌الخصوص خداوند نمی‌تواند مانع انتخابهای شرارت‌آمیز ما بشود مگر آنکه اختیارمان را سلب نماید. با این حال، اگر ارزش اختیار و خیرهایی که به واسطه اختیار پدید می‌آیند، برتر و مهمتر از زیان و رذیلت ناشی از انتخابهای شرّ ما باشد، شاید خداوند با وجود اینکه می‌دانست ما گهگاه دست به اعمال ناشایست خواهیم زد، در آفرینش ما موجه باشد.

«دفاع مبتنی بر اختیار» فرض می‌کند که خداوند فقط تابع ضرورت منطقی نیست بلکه به حدود اختیار ما نیز محدود و مقید است. این نکته بوضوح در بحث آلون پلنتینجا مطرح شده است. پلنتینجا پیشنهاد می‌کند که گزینشهای خداوند ممکن است به وسیله شرطیهای خلاف واقع محتمل‌الصدق^{۱۸} محدود شوند؛ شرطیهایی نظیر «اگر آدم خلق می‌شد، از سراختار گناه می‌کرد.» اگر مخلوقات حقیقتاً مختار باشند، خداوند نمی‌تواند صدق شرطیهای خلاف واقعی از این نوع را تعین ببخشد. بنابراین خداوند هیچ گونه کنترلی بر این امر ندارد که «اگر آدم خلق می‌شد، گناه می‌کرد» صادق است و «اگر آدم خلق می‌شد، گناه نمی‌کرد» کاذب است. صدق این گونه شرطیهای خلاف واقع، مستقل از هر فرض دیگری و قائم به ذات است و چارچوبی فراهم می‌کند که خداوند ناگزیر است در آن چارچوب دست به انتخاب بزند.

اگر حداقل یکی از مخلوقات متعلق به هر مجموعه‌ای از موجودات مختار درخور آفرینش، از اختیار خود سوءاستفاده کند، خداوند نمی‌تواند هم یکی از آن مجموعه‌ها را خلق کند و هم مانع بروز شر شود.^{۱۸}

«دفاع مبتنی بر اختیار» پاره‌ای جنبه‌های بحث‌انگیز دارد. به عنوان

مثال، این دفاعیه فرض می‌کند که افعال مختارانه نمی‌توانند به وسیله علل طبیعی، فرامین خداوند یا سایر مقدمات علی، کاملاً تعیین بیابند. این فرض با وجود آنکه محتمل الصدق است، توسط «قائلین به سازگاری [میان علیت و اختیار]»^{۱۹} به معارضه خوانده شده است. «قائلین به سازگاری [میان علیت و اختیار]» احتجاج می‌کنند که اگر فی‌المثل فاعلی خود رفتن به سینما را انتخاب کند، آنگاه به سینما رفتن وی فعلی مختارانه است، و اگر فاعلی خود رفتن به سینما را انتخاب نکند، در آن صورت خودداری او از رفتن به سینما فعلی مختارانه خواهد بود. به این معنا، فعل می‌تواند مختارانه باشد حتی اگر انتخاب به وسیله خداوند یا علل طبیعی تعیین یافته باشد.

همچنین «دفاع مبتنی بر اختیار» با دیدگاه مقبول پارهای از خداپرستان سنتی مبنی بر آنکه خداوند فقط به قیود منطقی مقید است و اوست که همه وضعیتهای محتمل امور را تعیین می‌بخشد، ناسازگار است. اگر «دفاع مبتنی بر اختیار» برحق باشد، انتخابهای خداوند به وسیله امور محتملی که او هیچ کنترلی بر آنها ندارد، محدود شده است. «نظریه عدل الهی» تنها پاسخ ممکن به «مسئله شر به منزله یک دلیل [علیه وجود خداوند]» نیست. پارهای از خداپرستان قبول دارند که نمی‌توانند مسئله شر را تبیین کنند، اما آنها این امر را دلیلی علیه خداپرستی نمی‌دانند. خداپرست بودن ما را ملزم نمی‌کند که شر را با ذکر دلایل اخلاقاً کافی خداوند برای مجاز شمردن شر، تبیین کنیم. بنابراین، ناتوانی خداپرستان در تبیین مسئله شر، دلیلی علیه وجود خداوند نیست.

مقبولیت این پاسخ در گرو پاسخ این پرسش است که: اگر خداپرستان برحق باشند آیا باید انتظار داشته باشیم که آدمیان دلایل خداوند برای مجاز شمردن شر را دریابند؟ دلایلی وجود دارد مبنی بر اینکه ما نمی‌توانیم دلایل خداوند را به طور کاملی درک کنیم. نسبتهای استلزامی میان خیرات و شرور عالم بسیار پیچیده‌اند. هیچ معلوم نیست که ما بتوانیم خیرهای مربوطه را به طور کامل درک و تصدیق کنیم. (خداپرستان سنتی معتقدند که خیر عمده و اصلی عبارت است از مشارکت در حیات خود خداوند؛ خیری که با خیرات و شرور زمانمند و گذرا، قابل قیاس نیست.) از سوی دیگر ما نباید در میزان جهل‌مان نسبت به شرور، خیرهای مربوطه به آن شرور و استلزامهای میان آنها مبالغه کنیم، زیرا ما حداقل پارهای از آنها را درمی‌یابیم. به علاوه، خیرخواهی خداوند مستلزم آن است که او دست کم درک پارهای از اهداف خویش را برای ما می‌ستر گرداند. بنابراین ملاحظات، خداپرست حتی اگر نتواند همه انواع شرور (مثلاً رنج بردن حیوانات) را به طور کامل تبیین کند و اگر نتواند تفسیری برای این میزان از شرور [درعالم] به دست دهد؛ حداقل باید بتواند برای بعضی انواع مهم شرور، توضیحات کاملاً پذیرفتنی فراهم نماید.

[اکنون ما با این پرسش مهم رودرویم که:] مسئله شر تا چه حد جدی و خطیر است؟ کفایت پاسخ خداپرستان به چند عامل بستگی دارد: [۱] توفیق ایشان در تلاش برای دفاع از سازگاری [دو گزاره]

«خدا وجود دارد» و «شر وجود دارد» [۲] استحکام دلایل ایشان برای اعتقاد به وجود خداوند؛ [۳] وسعت و مقبولیت تبیینهای ایشان در باب شر. اغلب فیلسوفان دین معاصر بر این باورند که می‌توان از عهده اتهام ناسازگاری برآمد [عامل ۱]. اما درباره استحکام دلایلی که برای خداپرستی اقامه شده [عامل ۲] و کفایت تبیینهای خداپرستان [عامل ۳] اختلاف‌نظر دارند. اگر دلایل قوی برای حقانیت خداپرستی وجود داشته باشد، شاید ارائه تبیینهای محتمل الصدق برای پارهای شرور، کفایت کند. اگر آن دلایل ضعیف باشند، تبیینهای خداپرستان باید کاملتر و محتملتر باشند. اگر آن دلایل بسیار ضعیف باشند، آنگاه ناتوانی خداپرستان در تبیین با کفایت این میزان از شرور و یا ناتوانی ایشان در تبیین بعضی از انواع مهم شر، دلایلی قوی علیه خداپرستی محسوب خواهد شد.

یادداشتها:

* مأخذ مقاله: Philosophy of Religion, second edition, HBJ, 1989, William L. Rowe and William J. Wainwright.

1. omnipotent
2. omniscient
3. good
4. inconsistent
5. Theism
6. Alvin Plantinga

۷. هرآنچه به وسیله مجموعه‌ای از گزاره‌ها (8) و یک حقیقت ضروری الزام شود، به وسیله 8 به تنهایی الزام شده است. بنابراین اگر گزاره‌های (۱) و (۲) و (۳) مستلزم یک گزاره منطقی محال (نظیر «شر وجود دارد و شر وجود ندارد») باشند و گزاره (۳) ضرورتاً صادق باشد، آنگاه گزاره‌های (۱) و (۲) مستلزم یک گزاره منطقی محال هستند. اگر گزاره‌های (۱) و (۲) چنین باشند، هر دو نمی‌توانند صادق باشند، به عبارت دیگر، آنها سازگار نیستند.

8. morally sufficient reasons
9. logical problem of evil
10. evidential problem of evil

۱۱. theodicy: این اصطلاح را نخستین بار لایب نیتس از ترکیب دو واژه theos (خدا) و dikē (عدل) پدید آورد. این واژه به نظریه‌هایی که برای حل مسئله شر صورت گرفته، اشاره دارد. (برای مطالعه بیشتر رک. به هفتاد و نین، جان هیک، ترجمه بهرام راد، فصل چهارم.)

12. Greater Goods Defense
13. Free will Defense
14. Justify
15. God's enjoyment
16. Plausible
17. contingently true counterfactual conditionals

۱۸. پلنتینجا خود، دفاع مبتنی بر اختیار را به منزله یک «نظریه عدل الهی» به کار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، او نمی‌کوشد نشان بدهد که این دفاع، تبیین محتملی از شر به دست می‌دهد. او صرفاً احتجاج می‌کند که این دفاع ممکن است صادق باشد و اگر این دفاع صادق باشد، وجود خداوند با وجود شر سازگار است. پلنتینجا دفاع مبتنی بر اختیار را فقط برای حل مسئله منطقی شر به کار می‌گیرد، گرچه غالب مدافعان او معتقدند که این دفاع به حل مسئله شر به منزله یک دلیل [علیه وجود خداوند] نیز کمک می‌کند.

19. compatibilists